

دوفصلنامه علمی پژوهشی کاوش‌نامه

سال هجدهم (۱۳۹۶)، شماره ۳۴

ریا و تزویر و انعکاس آن در اشعار جامی*

سعیده مرجع زاده^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

دکتر عنایت الله شریف پور

دانشیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

دکتر احمد امیری خراسانی

استاد دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده:

یکی از رذایل اخلاقی که همواره جوامع بشری در طول تاریخ به آن مبتلا بوده‌اند، ریا و تزویر است. ریای افرادی که هدفشان کسب نفوذ و اعتبار اجتماعی با ارائه شخصیتی مقبول در نزد مردم است. جامی یکی از شاعران برجسته ادبیات تعلیمی ایران است که در آثار ارزشمند خود به مباحث اخلاقی از جمله ریا پرداخته است. از اشعار او برمی‌آید که در دوران وی ریا، صوفی‌نمایی، تشکیل گروه‌هایی از متصوفه در اطراف یک شیخ و سکونت در خانقاه برای مقاصد مادی و سوءاستفاده از دین و باورهای خالصانه مردم، بسیار رواج داشته است. وی در اشعار خود، به‌ویژه در «سلسله‌الذَّهب»، با انتقاد از این رذیلت اخلاقی، گوشه‌هایی از مردم‌فریبی زاهدنمایان و ریاکاران زمان خود را برملا ساخته است و مردم را به آگاهی و شناخت و پیروی از نیک‌سیرتان مخلص و دوری از ریاکاران فرا می‌خواند تا از رهگذر آگاهی مردم، از رواج ریا جلوگیری نماید.

واژگان کلیدی: ریا، اخلاص، صدق، نفاق، جامی، سلسله‌الذَّهب.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۲/۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۱۰/۱۴

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: marjazade@gmail.com

۱- مقدمه

ریا آفت بسیاری از جوامع انسانی است و به اشکال مختلف در جوامع پیشرفته امروزی کم و بیش و در جوامع اسلامی به دلیل نوع اعتقادات و نگاه مردم به دین و دین‌داران با فراوانی بیشتری رواج داشته و دارد. این رذیلت اخلاقی منجر به آسیب‌های فردی و اجتماعی زیادی می‌شود، از جمله فریب‌دادن مردم و سوءاستفاده از اعتقادات آنها، از بین رفتن صداقت و اعتماد در جامعه، منزوی شدن افراد صادق و مخلص و... . دو هزار و پانصد سال پیش داریوش هخامنشی گرفتاری ایران را از سه پتیاره دانست: «دروغ، دشمن و خشک‌سالی» (شارپ، ۱۳۸۴، ص ۲۰۸) جامعه‌ای که دچار ریا شده باشد، کالبدی به‌ظاهر زنده دارد و ظاهراً زندگی می‌کند درحالی‌که از درون متلاشی شده و ویران است. هرچند که ریا یک خصلت فردی است؛ اما گاهی شکل‌گیری حرکت‌های اجتماعی به نحوی است که این بیماری را تبدیل به عارضه‌ای عمومی می‌کند. عوامل زیادی باعث می‌شود که مردم ظاهر و باطن خود را متفاوت نگاه‌دارند که از آن جمله می‌توان به ترس و احساس ناامنی، نوع معیارهای ارزشی جامعه، تلاش برای کسب موقعیت برتر و احترام اجتماعی و... اشاره کرد. (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۲، ص ۲۶) فیض کاشانی دلیل ریا را علاقه به مدح و مورد ستایش واقع شدن و نفرت از ذم و نکوهش می‌داند. (فیض کاشانی، ۱۳۴۱، ص ۱۹۰) ریا بیشتر در جوامع بی‌ثبات رواج می‌یابد. در این جوامع اصالت دادن به ظاهر، بدون توجه به باطن افراد و راضی شدن به رفتارهای بیرونی آنان، زمینه‌ساز ایجاد و اشاعه ریا است؛ اما این رفتار، افراد فرهیخته، آگاه و صدیق جامعه را آزار می‌دهد و آنان را به انتقاد وامی‌دارد. شعرا نیز که به‌نوعی گزارشگران زمان خود هستند، از زمره این گروه هستند. جامی از جمله شعرايي است که نسبت به ریا و ریاکاری در جامعه ابراز انزجار کرده است. وی از شاعران برجسته ادبیات تعلیمی ایران است که در آثار خود به مباحث اخلاقی از جمله نکوهش ریا پرداخته است. هرچند که جامی خود از عرفای بنام و معروف قرن نهم است؛ اما از اشعار وی برمی‌آید که در دوران او ریا، صوفی‌نمایی، جمع شدن متصوفه در اطراف

یک شیخ و سکونت در خانقاه برای مقاصد مادی و سوءاستفاده از دین و باورهای خالصانه مردم، بسیار رواج داشته است. وی در اشعار خود، به ویژه در «سلسله الذهب» به انتقاد از ریای زهاد زمان خود پرداخته است. در این مقاله دیدگاه جامی نسبت به رذیلت اخلاقی بررسی می‌شود.

۱-۱- بیان مسأله

ادبیات و بویژه شعر همواره بستر مناسبی برای تبیین، شرح و سنجش ارزش‌های انسانی بوده است. با توجه به اهمیت آسیب‌های فردی و اجتماعی ریا بررسی آن در شعر شاعران اخلاق‌گرا که به آن پرداخته‌اند، می‌تواند چراغی فرا راه افراد زودباور جامعه قرار دهد. جامی از زمره شاعرانی است که از ریاکاری مردم زمانه خود انتقاد کرده و در آثار خود به تبیین مضرات این رذیلت اخلاقی، دلایل و اشکال آن پرداخته است؛ بنابراین در این نوشتار سعی شده است اصطلاح ریا از زوایای مختلف، از جمله از جنبه لغوی و اصطلاحی و دیدگاه‌های علمای اخلاق و عرفان، با تکیه اصلی بر آثار منظوم جامی (سلسله الذهب و دیوان اشعار) بررسی شود.

۱-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

شناخت ریا، اشکال، اهداف، ابعاد و آسیب‌های فردی و اجتماعی آن، می‌تواند به ایجاد حس نفرت عمومی از این رذیلت زشت اخلاقی و دوری از آن کمک کند. شیوه خاص جامی در توصیف دقیق ریاکاران و اعمال و کردار آنان در مقایسه با دیگر شعرا، دلیل اصلی انتخاب اشعار او برای این پژوهش است. هیچ شاعری نتوانسته است مانند جامی با تیزبینی، دقت و ظرافت، همراه با زبان طنز و توصیفات عینی این خصلت زشت را به تصویر بکشد. در این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای به این موضوع پرداخته شده است. بدین صورت که ابتدا منابع مورد نیاز شناسایی و مطلب مورد نظر استخراج شد و سپس با توجه به تعاریفی که بزرگان اخلاق و عرفان در مورد واژه ریا ارائه داده‌اند، بعد از مراجعه به آثار منظوم جامی و استخراج ابیات مورد بحث بر اساس تعاریف داده شده، دیدگاه وی همراه با ذکر شواهد مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت.

۳-۱- پیشینه تحقیق

کتاب‌ها و مقالات زیادی درباره افکار و اندیشه‌های جامی و همچنین مبحث ریا نوشته شده است که عنوان برخی از آنها به قرار ذیل است:

- امین، سیدحسن (۱۳۹۱)، زهد ریایی و زهد ریا؛

- امینی منفرد، تقی (۱۳۸۷)، گذری بر مضامین حکمی و اخلاقی در مثنوی هفت اورنگ جامی؛

- صدقی، حسین (۱۳۸۰)، اندیشه‌های جامی در مثنوی هفت اورنگ؛

- فروزانی، فرزانه (۱۳۸۹)، سیمای صوفی‌نمایان در آینه هفت اورنگ جامی؛

- صحیفی، راضیه (۱۳۷۷)، جلوه آیات و احادیث در دیوان جامی، پایان‌نامه، دانشگاه شهید باهنر کرمان.

۲- جامی و دوران او

نورالدین عبدالرحمن بن احمد بن محمد معروف به جامی (۲۳ شعبان ۸۱۷ - ۱۷ محرم ۸۹۸ ه.ق) و ملقب به خاتم‌الشعرا، شاعر، ادیب، و صوفی معروف ایران در قرن نهم هجری است. وی به سرعت علوم متداول زمان خود را آموخت. سپس شوق سیر و سلوک در دل او راه جست. از تعلیمات مشایخ بزرگ طریقت نقشبندیّه، سعدالدین کاشغری، ناصرالدین عبیدالله احرار، خواجه محمد پارسا و... بهره برد. جامی به دلیل قدرتی که در شرح معضلات تصوف و عرفان داشت، عرفان ایرانی را که در عهد وی به ابتدال می‌گرایید، در پایه و اساسی عالمانه نگاه داشت. وی به سال ۸۹۸ ه.ق در هشتادویک‌سالگی در بغداد بدرود حیات گفت. جامی در مثنوی سرایی پیرو نظامی و در غزل پیرو حافظ و سعدی بود. هرچند که برخی او را در سبک، شاعری مقلد می‌دانند؛ اما وی در شعر مرتبه‌ای بلند دارد؛ چنانکه او را به حق آخرین استاد بزرگ شعر فارسی باید شمرد. (صفا، ۱۳۶۶، صص ۳۵۷-۳۴۷) و (جامی، ۱۳۸۹، مقدمه) و (صفا، ۱۳۸۷، ص ۴۱۸)

دوران زندگی جامی دورهٔ برخورد عقاید اعمّ از اهل تسنّن و تشیّع و برخورد اهل حال و اهل فال بوده و این دوره به سبب اعتقاد شدید شاهان و شاهزادگان تیموری به مشایخ صوفیه، یکی از دوره‌های مساعد برای رواج تصوّف و گسترش خانقاه‌ها به حساب می‌آمده است. بخصوص که تصوّف در این عهد تا حدودی رنگ دینی یافته بود و این آمیختگی شریعت و طریقت سبب می‌شد که مشایخ صوفیه در شمار متولیان امور شرع درآیند و مردم از آنها در رفتار و کردارشان همان انتظار را داشته باشند که از عالمان شرع داشتند.

از سوی دیگر از قرن هفتم به بعد که رفته‌رفته اصول تصوّف و عرفان در کتاب‌های علمی و درسی وارد شد، این مشرب به تدریج از انحصار متصوّفه بیرون آمد و اهل مطالعه بر بسیاری از نکات آن آگاهی یافتند و با گسترش خانقاه‌ها و آمد و شد مردم به این مکان‌ها، کم‌کم درویشی، اندیشه‌ها و اصطلاحات درویشانه به مردم عادی سرایت کرد تا آنجا که در قرن‌های نهم و دهم کم‌تر شاعر و نویسنده یا عالمی را می‌یابیم که جلوه‌هایی از عرفان و در آثارش دیده نشود.

عامل دیگری که برای استقبال مردم و شیوع و رواج اندیشه‌های صوفیانه می‌توان به آن اشاره کرد، سختی‌های روزگار، ناکامی‌ها و فقر و فساد طبقهٔ حاکم بویژه در دوران چیرگی قبیله‌ها و غلامان ترک و حملات تاتار، مغول، ترکان جغتائی و ازبک و ناپایداری حکومت‌ها بود که بر توجه مردم به عرفان و تصوّف می‌افزود و آنان را بیش‌ازپیش به معنویات و ترک علاقه‌های دنیوی تشویق می‌کرد.

«یکی از ویژگی‌های تصوّف در این عهد آن بود که این توسعه و رواج بیشتر سطحی بود و مشایخ و بزرگان صوفیه، مردمی میانه‌حال و متوسط بودند؛ در بیشتر آنها ظاهر بر باطن و تزهد بر ذوق و تفکّر غلبه داشت. در برابر برخی از صوفیان خالص که در واقع در جستجوی جمال حق و وصول به ساحت قدّوسی ذات مطلق بودند، عدّه بی‌شماری از آنان مردمی شکم‌خواره و بیکاره و افسارگسیخته بودند که در زیر خرّقه‌های شراب‌آلود خود انبانی از گناه پنهان داشتند؛ ولی در ظاهر دعوی ذکر و زهد و

کرامات می‌کردند و مردم بیچاره ساده‌لوح را به دنبال خود می‌کشانیدند، درست مانند دسته دیگری که در لباس فقیهان و زاهدان و عابدان از جمله فاسقان روزگار و در زمره دام‌گستران خلق خدا بودند.» (صفا، ۱۳۶۶، صص ۷۳-۶۶) جامی در چنین عصری زندگی می‌کرد و روشنگری را وظیفه خود می‌دانست.

۲-۱- ریا در قرآن و احادیث

ریا از رذایل مربوط به نیت و باطن است و در قرآن مجید پنج بار با تصریح این لفظ، از ریا و ریاکاران به نکوهش یاد شده است: در سوره ماعون کلمه ریا استفاده شده است: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ. الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ وَ يَمْنَعُونَ الماعون» (سوره ماعون، آیات ۶-۴) «وای بر نمازگزارانی که در نماز خود مسامحه و سهل‌انگاری می‌کنند، کسانی که ریا می‌کنند و از کار خیر بازمی‌دارند.»

در سوره نساء، آیه ۴ آمده است: «يُرَاؤُنَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا»؛ «مردم را با ریا فریب می‌دهند و خدا را یاد نمی‌کنند مگر اندکی.»

و در سوره بقره آیه ۲۵۶: «أَيُّودٌ أَحَدَكُمُ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةٌ ضُعْفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ.» «آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر درختان آن، نهرها بگذرد و برای او در آن باغ از هرگونه میوه‌ای وجود داشته باشد، درحالی‌که به سن پیری رسیده و فرزندان کوچکی و (ضعیف دارد) در این هنگام، گردبادی کوبنده که در آن آتش سوزانی است، به آن برخورد کند و شعله‌ور گردد و بسوزد؟! همین‌طور است حال کسانی که انفاق‌های خود را، با ریا و منت و آزار، باطل می‌کنند. (این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد، شاید بیندیشید) و با اندیشه، راه حق را بیابید.»

و باز در سوره نساء آیه ۱۴۲: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاؤُونَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا.» «مسلمانان منافقان با خدا فریبکاری می‌کنند حال آنکه خدا فریب‌دهنده آنهاست (کیفر فریبشان را به خودشان

بازمی‌گرداند) و چون به نماز برخیزند با کسالت برمی‌خیزند با مردم ریاکاری می‌کنند و خدا را جز اندکی به یاد نمی‌آورند.»

و در آیه ۴۷ سوره انفال در مورد ریاکاران آمده است: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ.» «شما مؤمنان مانند آن کسان (کافران) نباشید که برای هوس و غرور و ریا و تظاهر از دیار خویش خارج شدند و از راه خدا منع می‌کنند و (بترسند که) علم خدا به هر چه کنند، محیط است.»

در نهج البلاغه در چندین خطبه به ریا اشاره شده است و حضرت علی از کسانی که خود را چون مؤمنان می‌آرایند انتقاد کرده‌اند: «گروهی با اعمال آخرت دنیا را می‌طلبند و با اعمال آخرت در پی کسب مقام‌های معنوی اخروی نیستند. خود را کوچک و متواضع جلوه می‌دهند و گام‌ها را ریاکارانه و کوچک برمی‌دارند و خود را چون مؤمنان واقعی می‌آیند.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۲، خ ۳۲) و درجایی دیگر می‌فرمایند: «آگاه باشید ریاکاری و تظاهر هرچند اندک باشد، شرک است.» (همان، خ ۸۶)

و در خطبه‌ای دیگر می‌فرمایند: «عمل نیک انجام دهید، بدون اینکه به ریا و خود-نمایی مبتلا شوید؛ زیرا هر کس کاری برای غیر خدا انجام دهد، خدا او را به همان غیر واگذارد.» (همان، خ ۲۳)

در احادیثی که از حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار وارد شده است، ضمن بر شمردن نشانه‌های ریا و تزویر در اعمال و عبادات، مؤمنین را از ریا برحذر داشته‌اند که به ذکر دو مورد بسنده می‌شود: حدیثی از رسول اکرم (ص) آمده است که: «اجتناب کنید از ریا، به درستی که آن شرک است به خدا و مرایی را در روز قیامت به چهار نام می‌خوانند: ای کافر! ای بدکار! ای مکار! ای زیانکار! ثواب عمل تو برطرف شد و مزد تو باطل شد تو را در این روز بهره‌ای نیست. برو مزد خود را بطلب از کسی که از برای او کار کردی.» (مجلسی، ۱۳۹۱، ص ۲۵۵) و «ابن بابویه به سند معتبر از امام صادق (ع) روایت کرده که لقمان فرزند را وصیت کرد که: ریا کننده را سه علامت است: چون

تنهاست در عبادت کسل و سستی می‌نماید و در نزد مردم مردانه به عبادت می‌ایستد و هرکار که می‌کند توقع دارد که او را بر آن ستایش کنند.» (مجلسی، ۱۳۹۱، ص ۲۵۶)

۲-۲- تعریف ریا

تعاریف و مباحث زیادی دربارهٔ ریا و دلایل و آسیب‌های آن در کتاب‌های دینی و عرفانی وجود دارد که چند مورد آنها ذکر می‌شود.

خواجه نصیر طوسی در تعریف ریا آن را از انواع دروغ می‌داند و می‌گوید: «چون اندیشه کند داند که آن کذب بود، هم در قول و هم در فعل.» (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۲۰۲)

عزالدین محمود کاشانی ریا را تلاش برای جلب ستایش مردم به هر وسیله‌ای می‌داند: «و دیگر صفت ریاست. پیوسته نفس دربند آن بود که خود را در نظر مردم، به موجب محمدمت ایشان آراسته دارد؛ اگرچه نزدیک حق - سبحانه - مذموم باشد؛ چون تکاثر اموال و تفاخر بدان و کبر و جبّاری و استغنا و از هرچه پیش خلق مذموم بود، احتراز نماید و آن را باز پوشاند و اگرچه نزدیک حق تعالی پسندیده باشد؛ چون فقر و عجز و مسکنت؛ و این صفت برنخیزد الاّ به معرفت حقارت مقدار خلق.» (کاشانی، ۱۳۸۱، ص ۵۹)

ادهم خلخالی دربارهٔ ریا، با ذکر حدیثی از رسول اکرم (ص) به دشوار بودن تشخیص ریا اشاره می‌کند و می‌گوید: در خبر است از رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله که فرمود: بر شما باد که خود را از شرک خفی دور دارید. گفتند: آن کدام است یا رسول‌الله؟ فرمود: ریا؛ و مروی است که اگر نشان پای مور سیاه را در شب تار بر سنگ سیاه توان دید، کبر و ریا را نیز در خود توان دید؛ و از رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدند که: رستگاری در چیست؟ فرمود: در آنکه کبر و ریا را ترک کنید و خدای را به اخلاص پرستید نه به ریا و گفته‌اند که ریا نقطه‌ای زیادتی بر ربا دارد و رباخوار را حق تعالی کفّار اثم خواند، پس کسی که در بدی از او بیشتر بُوی، حال وی چه بود؟ گفته‌اند که اگر ایشان بدانند که وی آن کار را برای ایشان می‌کند نه برای خدا، ریختن

خون وی را حلال دانند. پس در حقیقت چنانکه مردود خالق است، مردود خلق نیز بود. (خلخال، ۱۳۵۹، ص ۶۷)

صاحب معراج السعاده در تعریف ریا آورده است: «و آن عبارت است از طلب کردن اعتبار و منزلت در نزد مردم توسط اعمال خیر و پسندیده، یا آثاری که دلالت بر صفت نیک کند، مراد از آثار دال بر خیر، افعالی است که خود آن خیر نباشد ولیکن از آن به امور خیر می‌توان پی برد؛ مثل اظهار ضعف و بی‌حالی به جهت فهماندن کم‌خوراکی و روزه بودن یا بیداری شب و بی‌اختیار آه کشیدن به جهت اظهار این‌که به فکر خدا یا احوال روز جزا افتاده است و امثال اینها. همه اقسام ریا شرعاً مذموم بلکه از جمله مهلکات عظیمه و گناهان کبیره است.» (نراقی، ۱۳۸۳، ص ۷۰۶)

۲-۳- موارد و مصادیق ریا از نظر جامی

در شعر بسیاری از شعرای ایران از ابتدا تا دوران معاصر، انتقاد از ریا و تزویر را می‌توان دید. شعرا هر کدام به نوعی ناخشنودی و انزجار خود را از این رذیلت اخلاقی نشان داده‌اند، اما نکته مهم در مورد تمام این شعرا و اشعار آنها، در مقایسه با اشعار جامی این است که هیچکدام از آنها مانند جامی به بیان و تشریح دقیق مصادیق ریا در جامعه و توصیف اعمال ریاکاران نپرداخته‌اند. در زیر به چند نمونه کوتاه اشاره می‌شود:

دور کن بود ریا از خود که تا آزاده‌وار
مسجد و میخانه را محرم شوی چون بوریا
(سنایی، دیوان، ۱۳۸۸، ص ۴۴)

گنجهکار اندیشناک از خدای
به از پارسای عبادت‌نمای
(سعدی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۶)

همچنین نگاه کنید به صفحات ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۵،

حافظا می‌خور و رندی کن و خوش باش ولی

دام تزویر مکن چون دگران قرآن را
(حافظ، ۱۳۷۰، ص ۱۰۱)

همچنین نگاه کنید به صفحات ۱۹۹، ۲۴۴، ۲۱۶، ۳۱۶... از دیوان خواجه حافظ. به جرئت می‌توان گفت که جامی تنها شاعری است که با آگاهی و هوشیاری در کنار اشراف کامل به اصول عرفان و طیّ مراحل آن و برخورداری از علم مردم‌شناسی ذاتی خود، از بازار پر سودی که صوفی‌نمایان برای خود فراهم کرده بودند، آزرده خاطر بوده و به دقیق‌ترین شکلی اعمال ریاکارانه آنان را با زبان طنز و همراه با برشمردن برخی مصادیق آن، بیان کرده است، که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۲-۳-۱- ریا در اعمال عبادی

اعمال عبادی؛ نظیر خواندن نمازهای واجب و مستحب، روزه گرفتن، تلاوت قرآن، انجام حج و عمره و ساختن مساجد و ... زمینه مناسبی برای ریاکاران فراهم می‌کند که با نمایش آنها موقعیت اجتماعی ارزشمند و استواری در نقش یک عابد وارسته در جامعه برای خود فراهم کنند. در مواردی خود فرد نیز ممکن است متوجه ریایی بودن اعمال خود نشود. یکی از نشانه‌هایی که می‌توانیم اعمال خود را بوسیله آن بسنجیم، نشاط داشتن در انجام دادن این اعمال عبادی در ملاءعام است و کسالت و عدم نشاط و رغبت در انجام دادن آن‌ها در خلوت و گمنامی است. جامی در این مورد می‌گوید:

برای خلق باشد طاعت عابد نه بهرحق چو بینی در برون چالاک و اندر خانه کسلانش (جامی، ۱۳۴۱، ص ۵۳)

امام محمد غزالی، یکی از انواع ریا را ریا در عبادات می‌داند و می‌گوید: «از انواع ریا، ریا به طاعت بود، چنان‌که یکی از دور آید، نماز نیکوتر کند و سر اندر پیش افکند و اندر رکوع و سجود بیشتر مقام کند و صدقه پیش مردمان دهد و امثال این.» (غزالی، ۱۳۷۶، ص ۵۷۵) اعمال مختلفی چون ساخت مدرسه و مسجد، برپا کردن مجالس مذهبی و تعزیه، کمک به فقرا در ملاءعام، شرکت در مراسم خاص و مردم‌پسند و... می‌تواند آلوده به ریا گردد.

جامی چون حافظ بارها نفرت و بیزاری خود را از ریاکاران ابراز داشته و گناه کردن را بر عبادت ریاکارانه ترجیح می‌دهد:

جرمی که رخت ما به حریم فنا کشد بهتر ز طاعتی که به عجب و ریا کشد
(جامی، ۱۳۴۱، ص ۳۵۰)

جرعه‌ای کز ساغر اهل صفا ریزد به خاک خاک آن بر خون ارباب ریا دارد شرف
نکته عرفان مجو از خاطر آلودگان گوهر مقصود را دل‌های پاک آمد صدف
(همان، ص ۴۷۸)

شستم از رنگ ریا خرقه خود صوفی وار
مصطبه صومعه و میکده شد خانقهام
به یکی گوشه‌ام از میکده گر بار دهند
دلق و سجاده تزویر به یک گوشه نهم
(همان، ص ۵۶۶)

گرفت گوشه چو خم شیخ پرشراب غرور
به محتسب که رساند که وقت خم‌شکنی است
به قبله روی و بتان در درون زحرص و هوا
نه این خدای پرست است بلکه برهمنی است
(همان، ص ۲۵۱)

جامی با بیانی رسا و شیوا، به بیان چگونگی ریا در اعمال دینی می‌پردازد و آشکارا
آن را نقد می‌کند. روی ریاکاران نه به خدا و قبله، بلکه به سوی بت‌های درونی نظیر
حرص و هوی و آرزو و دنیاپرستی است. بنابراین چنین فردی نه سبحان که برهمن
است.

دست بگسل جامیا از رشته تسبیح زرق زانک نتوان صید مقصودی گرفتن زین کمند
(همان، ص ۲۹۹)

جامی تأکید می‌کند که برای رسیدن به مقصود -تقرّب الهی- باید از ریا و تظاهر به
دینداری دور بود؛ و خود نیز از این کمند ریا اعلام برائت و بیزار می‌کند.
از جمله اعمال عبادی که جامی به آنها اشاره کرده است، موارد زیر است:

۲-۳-۱-۱- خواندن اوراد و اذکار

ذکر گفتن و دائم‌الذکر بودن، از نشانه‌های مؤمنین است. صاحب مصباح‌الهدایه شرط هفتم خلوت را در راستای دوام عمل برای مبتدیان اقتصار بر فرایض و سنن و اوقات غیر آن را مشغول بودن به ذکر می‌داند. (کاشانی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۲) و بر همین اساس یکی از اشکال ریا، ذکر گفتن در حضور دیگران و برای آنان است یا وانمود کردن است به این‌که فرد دائم‌الذکر است با رفتارهایی نظیر جنباندن لب‌ها و تسبیح به دست گرفتن و ... امام محمد غزالی نه تنها ذکر گفتن برای جلب توجه مردم که ذکری را که فرد، توجه مردم به آن را دوست دارد و در کنار توجه به خدا قرار می‌دهد، ریا می‌داند در توضیح این نوع ریا می‌گوید: «لب‌همی جنباند تا پندارند که از ذکر هیچ نمی‌آساید و باشد که وی ذکر همی کند، ولیکن اگر خواهد که به دل کند و لب نجنباند، نتواند، ترسد که مردمان ندانند که وی ذکر همی کند یا طامات و عبارات صوفیان حفظ کند و همی گوید تا پندارند که علم تصوف نیک داند.» (همان، ص ۵۷۴)

جامی با توصیف جزئیاتی دقیق، به روشنی اعمال ریاکارانه این گروه از زاهدنمایان مردم فریب را شرح می‌دهد. این گروه کسانی هستند که برای دیگران و کسب نان و نام، در حضور مردم و با صدای بلند به خواندن اوراد و اذکار می‌پردازند. ذکری که هدفش نزدیکی به خدا نیست؛ بلکه برای کسب اعتبار نزد ابنای زمان است. از اشعار جامی چنین بر می‌آید که در زمان او جلساتی برای ذکرگویی و خواندن اوراد به قصد پاک شدن از لوث غفلت از یاد خدا، برپا می‌شده است. جامی زشتی عمل آنان را با مایه‌ای از طنز قوت می‌بخشد. در ابیات زیر می‌بینیم که مریدان در اطراف یک شیخ جمع شده‌اند. شیخی متکبر که به قول جامی روی بر خلق و پشت بر محراب دارد. افراد نادان از میان عوام نیز دور آنها جمع‌اند و وی در حضور جمع و برای آنان مشغول خواندن اوراد و اذکار است:

می‌زند شیخ ما ز شور و شغب
حزب او را صبح می‌خواند
سر پر از کبر و دل پر از اعجاب
صف زده گردش از خران گله‌ای
چيست این؟ شیخ ذکر می‌گوید
لوث غفلت به ذکر می‌شوید
صیحه صبحگاه و هی‌هی شب
خویش را حزب حق همی‌داند
روی در خلق و پشت بر محراب
درفکنده به شهر ولوله‌ای
(جامی، ۱۳۸۹، ص ۲۳)

ناگهان امیری از مریدان شیخ به دیدار او می‌آید و صحنه‌ای جالب اما نفرت‌انگیز از بلند شدن صدای آنان به ذکر و انجام اعمالی ریاکارانه و شرم‌آور برای جلب نظر او شکل می‌گیرد. برجسته کردن تلاش و تکاپوی آنها برای جلب توجه امیر و فراموش شدن خدا در این میان، این صحنه را بسیار زننده و درعین حال خنده‌دار کرده است:

ذاکران را شد چنان بلند آهنگ
گشت خشک از فغانِ سقف‌شکاف
آن یکی بر دهان کف آورده
وان دگر جیب و خرقه چاک زده
وان دگر یک به های‌های دروغ
شیخ چون ذکر را فرو آرد
سخن از کشف راند و الهام
فرق گوید میان حال و مقام
که از آن مردم آمدند به تنگ
ذاکران را درون ز لب تاناف
وز کف خود تپانچه‌ها خورده
دم به دم آه دردناک زده
کرده آغاز گریه‌های دروغ...
رو به میدان گفت‌وگو آرد
فرق گوید میان حال و مقام
(همان، ص ۲۳)

عزالدین کاشانی در مورد مواظبت بر دوام عمل برای متتهیان می‌گوید: «متتهیان را ... فاضل‌تر ذکری نماز است ... و اگر در نفس، کراهتی و سآمتی از آن حادث شود، نزول از درجه صلات به درجه تلاوت، به حکم وقت اولی باشد... و اگر تلاوت نیز به ملامت انجامد، نزول از آن به درجه ذکر اولی بود؛ چه مواظبت بر مجرد ذکر و اعادت کلمه خفیفه از محافظت کلمات کثیره آسان‌تر و اگر در ذکر لسانی به سبب ملالت، فتوری افتد، مداومت بر ذکر قلبی که آن را مراقبه خوانند، اعنی مطالعه اطلاع حق-

سبحانه- بر احوال خود، اولی.» (کاشانی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳) مراقبه و ذکر قلبی از جمله اعمالی است که عرفا بدان می‌پردازند و از راههایی است که در تصوّف برای مبتلا نشدن به ریا در ذکر، توصیه شده است، این اعمال نیز می‌تواند دستمایه صوفی‌نمایان برای فریب مردم شود. جامی با زیرکی اعمال این گروه از ریاکاران زمان خود را نیز بیان می‌کند که برخلاف گروه بالا با تظاهر به ذکر قلبی، تفکّر و مراقبه به فریب مردم می‌پردازند، درحالی‌که اصل در ذکر قلبی افزودن بر اخلاص است. جامی روش آنان در این کار را به زیبایی و با شرح و بسط زیاد توضیح می‌دهد و می‌گوید چنین کسانی با تظاهر به ذکر نهران، خود را علم می‌کنند و شیخ مزور برای این کار چشمان خود را بسته و سر در گریبان فرومی‌برد و مریدان مانند کارگردانان یک نمایش، همه را از اطراف او دور می‌کنند که شیخ از مکمن غیب خارج نشود:

وان دگر شیخ پیش خلق جهان	کرده خود را علم به ذکر نهران
چشم پوشیده لب فرو بسته	نفس از صوت و حرف بگسسته
تا به دامن کشیده سر در جیب	یعنی افتاده‌ام به مکمن غیب
پشت پای بر این‌که جنبیده	گفته با او مرید دزدیده
دور شو دور تا ز لیحۀ راز	جانب ساحلش نیاری باز...

(جامی، ۱۳۸۹، ص ۲۶)

جامی که خود در مراحل سیرالی‌الله گام زده است، لغزشگاه‌ها و مخاطرات آن را می‌شناسد. در توصیف حالات شیخ ریاکار که نمایشی از مراقبه و تفکّر به راه انداخته است، او را مشغول عبادت نمی‌داند و می‌گوید: شیخ بیچاره چشم‌ها را بسته و غرق در آمال و آرزوهای خود است. گاهی به زن و فرزند می‌اندیشد و لحظه‌ای بعد به عمارت خانه، گرفتن اجرت، دخل حمام و آسیا، کشت و کار و... می‌اندیشد؛ اما دیگران فکر می‌کنند او در بحر تفکّرات الهی غرق است، درحالی‌که حتّی اگر چنین نباشد و او واقعاً مشغول مراقبه باشد، نمایش دادن آن، خود نوعی ریاکاری است:

او در این شغل و عالمی مغرور
قلب او ذاکر است و لب خاموش
ذکر حق را نهفته می‌گوید
ذکر قلبی کند به صدق و صفا
کاو نشسته است در مقام حضور
قالبس آرمیده جان در جوش
راه دین را نهفته می‌پوید!
نه لسانی چو ذکر اهل ریا!
(جامی، ۱۳۸۹، ص ۲۶)

فریاد جامی از این ابلهان ریاکار و مریدان ساده لوح آنان بلند است. به سختی بر آنان می‌تازد و آنها را مورد انتقاد قرار می‌دهد:

داد از این ابلهان گمره داد
ذکر اینجا کجا و ذاکر کیست؟
نه شعاری ز خلعت تقوی
منحرف از طریق عقل و سداد
به جز آمدشد خواطر چیست؟...
نه حصاری ز عصمت مولی...
(همان، ص ۲۷)

و در ادامه به تحلیل چنین رفتارهایی می‌پردازد و آنها را غیرواقعی و مانند زهر مضر می‌داند و معتقد است اگرچه چنین افرادی لب از ذکر بلند می‌بندند، اما نشانه‌هایی برای ذکر نهانی خود قرار می‌دهند که دیگران را متوجه آن کنند و بر اعتبار خود بیفزایند، نه بر ایمانشان به خدا و چنین ذکری هر چه بیشتر آنان را از اخلاص دور می‌کند:

پس نه ذکرست آن که وسواس‌ست
گرچه بسته دهان ز ذکر بلند
چشم پوشیده است و لب خاموش
این سراسر فغان و فریاد است
لیکن آنجا که عقل بر کار است
این نه اخفاست بلکه اظهار است
نصب کرده بر آن نشانی چند
سر فکنده فرو به سینه ز دوش
که مرا ذکر خفیه اوراد است
نیست آن فربهی که آماس است...
(همان، ص ۲۷)

جامی در ادامه این ابیات توضیح می‌دهد که ذکر الهی چه آشکارا و چه پنهان خوب است، به شرط آنکه وسیله رسیدن به هوس‌ها و دروغین نباشد. کسی که

اخلاص داشته باشد و تنها برای خدا ذکر بگوید، ذکر بلند یا خفی برای او تفاوتی ندارد:

<p>نیست بر سرّ و جهر او انکار... سازد آن را وسیله هوسی تا نهد شیشه شراب به جای جز برای خدای ذکر خدا تا ستاند بهای تره و دوغ شد مشرف به خلعت اخلاص (جامی، ۱۳۸۹، ص ۲۹)</p>	<p>آنچه کردم بیان در این گفتار هست انکار من بر آن که کسی خویش را ز اهل حق کند به دروغ یا به پای آورد کتاب خدای خود نزیبد ز مردم دانا هرکه از بود خویش یافت خلاص</p>
--	---

۲-۳-۱-۲- چله نشینی

منظور از چله نشینی (عبادت اربعین) در سیر و سلوک عرفانی، مراقبت چهل روزه از خود است، تا از این طریق باطن فرد به آمادگی لازم جهت دریافت حکمت و علوم الهی نایل شود. بسیاری از عرفا و علمای شیعه بر اساس آیات و روایات به عبادت اربعین اهمّیت داده و خود بدان عمل کرده‌اند. بنابراین عبادت و اخلاص در بندگی خدا در مدت چهل روز از بهترین اعمال محسوب می‌شود، شرایط این ریاضت را عزالدین نسفی در کتاب انسان کامل ذکر کرده است. (نسفی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۴) از نظر جامی چله-نشینی در زمان او، دیگر یک فضیلت نیست و باید از چله‌نشینان دوری کرد. جامی یک رأس مثلث ریا را مردم می‌داند و در بیشتر اشعارش از جهل و نادانی مردم که انگیزه فعالیت ریاکاران است می‌نالند. ابیات زیر هشدار برای مردم است که آگاهانه به ادعاهای اطرافیان توجه کرده از ظاهربینی اجتناب کنند.

<p>که هست چله وی سردتر از چله دی که مرغ انس هوا می‌کند از آن هی هی معارفش یکی از روم و دیگری از ری (جامی، ۱۳۴۱، ص ۷۱۰)</p>	<p>ز شیخ چله نشین دور باش و چله وی مجوی حالت مستان ز بانگ هی هی او ز خود نکرده سفر یک دو گام اما هست</p>
--	--

۲-۴-۲- ریا در ظاهر و پوشش

در ادوار گذشته عرفا و متصوفه لباس‌هایی خاص، ارزان و خشن می‌پوشیدند که معمولاً به این وسیله در بین مردم شناخته می‌شدند. استفاده از لباس و پوشش متعلق به افراد و گروه‌های خاصی که مورد علاقه و احترام مردم‌اند؛ مانند عرفا، متصوفه، فقها و... آسان‌ترین راه برای فریب اذهان عمومی است؛ زیرا که در مواجهه با افراد پوشش و ظاهر هر فرد اولین پیام را انتقال می‌دهد. افراد ریاکار سعی می‌کنند ظاهر و لباس خود را به شکل این افراد درآورند و بدین وسیله مردم را فریب دهند و نیز از نشانه‌هایی استفاده می‌کنند که برای مردم محترم است و ایجاد اعتماد و احترام می‌کند. در حالی که پیامبر مردم از چنین عملی برحذر داشته‌اند و فرموده‌اند: «احذر أن یرى علیک آثار المُجسین و أنت تخلو من ذلک فتحشر مع المرائین. مبدا آثار نیکان در تو نمودار باشد و نیک نباشی که در این صورت با ریاکاران محشور خواهی شد.» (رسول اکرم (ص)، ۱۳۵۴، ص ۱۶)

غزالی این‌گونه افراد را به دو دسته تقسیم می‌کند، یک دسته ریا به وسیله صورت و بدن می‌کنند: «چنانکه روی زرد کند تا پندارند که به شب نخسبد و خویشتن نزار همی - کند تا پندارند که مجاهدتی عظیم کند و روی گرفته دارد تا پندارند که از اندوه دین چنان است و موی به شانه نکند تا پندارند که خود فراغت آن ندارد و لب هواسیده دارد تا پندارند که روزه دارد.» (غزالی، ۱۳۷۶، ص ۵۷۵) و گروه دیگر کسانی هستند که لباس را وسیله فریب مردم قرار می‌دهند. «گونه‌ای از ریا، ریا به جامه باشد و جامه درشت و کوتاه و شوخگین و دریده دارد تا پندارند که زاهد است و جامه کبود و سجاده و مرقع صوفیان تا پندارند که صوفی است. بازآنکه از معنی صوفیان با وی چیزی نباشد و یا ازار به سر و دستار اندر گیرد و جوراب ادیم دارد تا پندارند که اندر طهارت محتاط است و نباشد.» (همانجا)

در دوران جامی به دلیل محبوبیت صوفیان واقعی در نزد مردم، صوفی‌نمایی رواج داشته است. صوفیان بر اساس اعتقادات خود از جمله ریاضت دادن جسم و روح،

دوری از خودنمایی و تجملات، سادگی و فروتنی و... لباس‌های خاصی از پارچه‌های کهنه و پشمین می‌پوشیدند که با عنوان دلق، خرقه و دراعه نامیده می‌شدند و اشیاء خاصی نیز همراه داشتند که مردم از طریق این پوشش خاص، آنها را می‌شناختند. از اینرو کسانی که می‌خواستند از موقعیت و اعتبار صوفیان در نزد مردم به نفع خود استفاده کنند، خود را به‌ظاهر آنها درمی‌آوردند.

در ابیات زیر جامی به استفادهٔ سودجویانهٔ افراد از وسایل و لباس‌های خاص صوفیان و تقلید از ظاهر و آداب آنها با قصد فریب مردم و کلاه‌برداری از آنها با سوءاستفاده از اعتقاداتشان اشاره کرده و این کار آنان را مساوی با دزدی و راهزنی و حتی کفن دزدی می‌داند:

دلق و دراعه همی‌آرایی	عطر تزویر بر آن می‌سای
سبحة با شانه همی پیوندی	عقد تلبیس بر آن می‌بندی
می‌کشی خرقهٔ پشمینه به دوش	می نهی‌گوشهٔ فش‌درین گوش
باشد اینها همه دعوی یعنی	صوفی و قتم و صاحب معنی
تا فتد ساده‌دلی در دامت	طعمهٔ چاشت دهد یا شامت

(جامی، ۱۳۸۹، ص ۴۸۸)

در ادامهٔ این اشعار، جامی با بیان این‌که هدف از ملبس شدن به لباس عرفا گاه در حد سورچرانی و رسیدن به مکانی برای استراحت و غذایی برای خوردن است با تأسف می‌گوید این افراد فریبکار گاه خود را سربار افراد فقیری می‌کنند که برای اعتقاد خالصانهٔ خود با گرو گذاشتن اسباب خانه برای آنها وسایل پذیرایی فراهم می‌کنند:

چون به دل افتد از شهرگه
که فلان هست ز نیکویشان
زیر صد بار وی از ناداری
کنند از مفلسی آن بی‌مایه
بهر تو سفره‌خوان آراید
تو هم از دین و خرد هر دو بری
تف برین صورت و سیرت که تورا
این نه صوفیگری و درویشی است
نفس را حلقه حلقوم بری
دزدی و راهزنی بهتر از این
با گروهی روی از شهر به ده
مخلص و معتقد درویشان
تو ز ادبار شوی سرباری
رخت خانه گرو همسایه
شربت و میوه بران افزاید
بنشین و به شهوت بخوری
تف برین عقل و بصیرت که تورا
نامسلمانی و کافرکشی است
به کز این زقه زقوم خوری
کفن از مرده کنی بهتر از این
(جامی، ۱۳۸۹، ص ۴۸۸)

از نظر جامی این رفتار نوعی دام‌گستری است، وی درجایی دیگر، دریکی از غزلیات خود می‌گوید:

شیخ شهرت جوی رعنا را تماشا کن که چون
در لباس خاص ظاهر شد فریب عام را
می‌کشد دامی پی صید مگس چون عنکبوت
شاهبازی کو که از هم برکنند این دام را
(همان، ص ۱۵۵)

حتی تسبیح به دست گرفتن نیز می‌تواند دامی برای فریب مردم باشد که البته اشاره می‌کند که این کارها تنها می‌تواند عوام را فریب دهد:

زاهد گرفت سبحة به کف صید عام را
از مهره کرد دانه و از رشته ساخت دام
مشهور شهر شد به کمال ورع ولی
آن را که ردّ خاص چه سود از قبول عام
(همان، ص ۵۵۸)

۲-۳-۳- سکونت در خانقاه

هرچند ساخت و رواج خانقاه به دوره‌های قبل از جامی برمی‌گردد، اما در قرن‌های هشتم و نهم، خانقاه‌ها گسترش زیادی یافته بود. از اشعار زیر برمی‌آید که صوفیان ساکن در خانقاه، از موقوفات و کمک مردم و مریدانی که در شهرها و روستاها داشته‌اند، بهره‌مند شده و از همین طریق کسب معاش می‌کرده‌اند و برخی در خانه‌ای که نام خانقاه بر آن می‌گذاشته‌اند، سکونت کرده و به‌جای ترک تعلقات دنیوی و زندگی فقیرانه و همراه با ریاضت و خودسازی، امکانات و تجمّلاتی نیز برای خود فراهم می‌کرده‌اند و بازارشان رونق خوبی داشته است. صوفی‌نمایانی که جامی در اشعار خود معرفی می‌کند بسیار پرخور، سیری‌ناپذیر، پرخواب و فریبکارند:

حذر از صوفیان شهر و دیار	همه نامردم‌اند و مردم خوار
هر چه دادی به دستشان خوردند	هرچه آمد ز دستشان کردند
کارشان غیر خواب و خوردن نی	هیچشان فکر روز مردن نی
ذکرشان صرف بهر سفره و آش	فکرشان صرف در وجوه معاش

(جامی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶)

در توصیفاتی که جامی از خانقاه‌های زمان خود ارائه می‌دهد، وجود فرش‌های لطیف، ظروف نکو و آلات و ادوات طبخ، نشانی از سادگی و زندگی درویشانه قرون گذشته دیده نمی‌شود و اثری از روزه و ریاضت و امساک در خوراک وجود ندارد:

هریکی کرده منزل دیگر	نام آن خانقاه یا لنگر
بهر نیل امانی و شهوات	کرده میل اوانی و ادوات
فرش‌های لطیف افکنده	ظرف‌های نکو پراکنده
دیگدان کنده دیگ بنهاده	کرده آلات طبخ آماده

(همانجا)

جامی در ابیات زیر می‌گوید که برخی صوفی‌نمایان تنها بعد از دیدن تحف و هدایای مردم به آنها روی خوش نشان می‌دادند:

چشم بر در که کیست کز ده و شه
گوشت یا آرد آورد دو سه من
سرانبان لاف بگشاید
نکند بس ز مهمل و قلماش
هرگز اسباب آتش نادیده
بهر آتش است آشنائی او
یافته از طریق مردان بهر
تا نشیند به صدر شیخ زمن
بر حریفان گزاف پیماید
تا به آن دم که پخته گردد آتش
نگشاده بر آشنا دیده
ز آتش دیگ روشنائی او
(جامی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶)

۲-۴- راه‌های درمان ریا

۲-۴-۱- اخلاص

یکی از راه‌های درمان ریا سعی در کسب اخلاص است. اخلاص نقطه مقابل ریا است؛ یعنی پاک و خالص گرداندن نیت تنها برای خدا. اخلاص فضیلتی وابسته به قصد و نیت است که کسی از آن خبر ندارد و گاه آن‌چنان مخفی است که خود فرد نیز از آن بی‌خبر می‌ماند. قرآن مجید نیز پیامبر(ص) را به خاطر داشتن صفت اخلاص می‌ستاید و می‌فرماید: «إِنَّهُ كَانَ مِنَ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (سوره یوسف، آیه ۲۴) و باز می‌فرماید: «وَاذْكُرْ فِي كِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلِصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» (سوره مریم، آیه ۵۱)

به چند مورد از تعاریف بزرگان از اخلاص در زیر اشاره می‌شود:

جنید در تعریف اخلاص می‌گوید: «اخلاص عبارت از این است که بنده از هر عمل و فعلی خدا را بخواهد؛ و آنچه یگانه بود و یا چیزی آمیخته نبود، آن را خالص گویند؛ و در لغت عرب خلوص به معنی خروج باشد.» (بخاری، ۱۳۵۱، ص ۳۰) رویم گوید: «اخلاص آن است که چون عملی انجام دهی نبینی و نگویی که من چه کرده‌ام؛ زیرا که هر که فعل را بیند فاعل را بیند و چون فعل خود دید، خود بیند و خودبین خدایین نباشد و بالجمله مخلص کسی است که دید خود را از فعل و از خلق بردارد.» (همانجا)

در رساله قشیریّه آمده است که «اخلاص این است که بنده در طاعات خود فقط خدا را در نظر بگیرد و از طاعات خود آن خواهد که به حق نزدیک شود نه به دیگری و نه جلب مدح و در نتیجه محبت مخلوق خدا.» (قشیری، ۱۳۴۶، ص ۹۵) ذوالنون در مورد آن گفته است: «اخلاق تکمیل نشود مگر به صدق و در صبر بر آن و صدق تمام نگردد مگر به اخلاص در آن و مداومت بر آن و سه امر است که علامت اخلاص است: اوّل مساوی بودن مدح و ذمّ مردم، دوم نسیان رؤیت اعمال، سوم نسیان اقتضای ثواب عمل در آخرت.» (همانجا) ابو عثمان مغربی گوید: «اخلاص عبارت از آن است که عمل متضمّن حظّ نفسانی نباشد و این نوع اخلاص، آن عوام است و اما اخلاص خواص عبارت از آن است که جاری شود بر آنها نه بدانها؛ یعنی طاعات از آنها صادر شود و آنها خود کنار باشند و اعمال آنها به رؤیت و فکر نباشد و کارهای عبادی خود را به حساب نیاورند.» (همانجا)

در کتاب کیمیای سعادت آمده است: «بدان که چون نیت شناختی که باعث بر عمل، وی است و متقاضی، وی است، آن متقاضی اگر یکی بود، آن را خالص گویند و چون دو باشد، آمیخته باشد و خالص نبود؛ مثلاً هر که روزه دارد برای خدای و لکن پرهیز از خوردن نیز مقصود بود برای تندرستی و یا ... خالص نبود و این اندیشه‌ها اخلاص را باطل کند.» (غزالی، ۱۳۶۱، ص ۷۰۶)

جامی هر عملی را بدون اخلاص - که نقطه مقابل ریا است - بی ارزش می‌داند و در توصیه به صدق و اخلاص و شرح آن، بعد از توصیف قاریان بی اخلاص، می‌گوید:

حکم لعنت ز فعل بی اخلاص	نیست با قاریان قرآن خاص
بس مصلی که در میان نماز	می‌کند بر خدای عرض نیاز
چون در صدق نیست باز بر او	می‌کند لعنت آن نماز بر او
این بود حال سایر قربات	چون صیام و قیام و حجّ و زکات
هرچه اخلاص نیست اکسیرش	گر زر ناب کم ز مس گیرش
چیست اخلاص آنکه کسب و عمل	پاک سازی ز شوب نفس دغل

نه در آن صاحب غرض باشی نه از آن طالب عوض باشی
کیسه خود از آن بپردازی سایه خود بر آن نیندازی
(جامی، ۱۳۸۹، ص ۸۶)

آنچه ارزشمند است نیت پاک و اخلاص است. جامی عقیده دارد اخلاص زمانی محقق می‌شود که انسان از توجه به خود پاک شود. باید از نفس مخلص شود تا مخلص گردد. رهایی از نفس و اتصال به حق، راه خلاصی از آتش دوزخ و شرک است:

مرد مخلص نگشته از خود پاک باشد اخلاص او همه اشراک
نفس از چرک شرک ناشده صاف دارد اخلاص را به خویش مضاف
نیست پیش محقق آگاه مخلصان را جز این خطر در راه
چون رهاند حقش ز نفس دغل کسر لامش شود به فتح بدل
بود مخلص کنون شود مخلص دهدش مخلصی ز خود مخلص

(همان، صص ۸۸-۸۷)

۲-۴-۲- صدق

از دیگر راه‌های مبارزه با ریا تلاش در به دست آوردن صدق و راستی است. صدق به معنی راستی و درستی است و لازمه دوری از ریاست؛ زیرا ریا کذب در کردار و اعمال و اندیشه است. «کذب در کردار و اعمال آن است که در ظاهر اعمالی از او سرزند که بر خوبی در باطن او دلالت کند و باطن او از آن بی‌خبر بوده باشد؛ یعنی باطن او موافق ظاهر نباشد؛ و صدق در اعمال آن است که باطن و ظاهر یکسان و مطابق باشد یا باطن از ظاهر بهتر و آراسته‌تر باشد و این مرتبه از صدق، اشرف از صدق در گفتار است.» (نراقی، ۱۳۹۱، ص ۵۷۵)

خواجه نصیر طوسی در تعریف ریا می‌گوید: «چون اندیشه کند داند که آن کذب بود، هم در قول و هم در فعل.» (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۲۰۲)

«بدان که تحلی به حلیه صدق و تخلق بدان صفت، از جمله مکارم اخلاق است و مراد از صدق فضیلتی است راسخ در نفس آدمی که اقتضای توافق ظاهر و باطن و تطابق سر و علانیت او کند؛ اقوالش موافق نیات باشد و افعال مطابق احوال. آن چنان که نماید باشد و لازم نبود که آن چنان که باشد، نماید؛ چه ممکن است که حقیقت اخلاص بر کتمان بعضی از احوال باعث شود و در صدق، ریا ممکن است؛ چه ریا، اظهار خیر است در نظر غیر و شاید که در اظهار آن صادق بود، ولکن مخلص نباشد؛ و علامت صادق آن است که اگر تقدیراً سر او علانیت گردد و خلق عالم به یکبار بر حال او مطلع شوند، متغیر و شرمسار نگردد و علامت کذب آن که برعکس این بود.» (کاشی، ۱۳۸۱، ص ۲۴۰)

«در خبر است: هر که چهل بامداد خدای را به صدق و اخلاص پرستد، چشمه‌های بی‌اندازه حکمت و معرفت، تازه به تازه، از مدینه دل بر دروازه زبانش روان گردد.» (خلخالی، ۱۳۵۹، ص ۲۷)

جامی برای دوری از ریا، همه را به صدق در اعمال فرامی‌خواند:

بزرگان که تعلیم دین کرده‌اند	به خردان وصیت چنین کرده‌اند:
که ای همچو خورشید روشن ضمیر	صبح از صفا شیوه صدق گیر
به هر کار دل با خدا راست‌دار	که از راست‌کاری شوی رستگار
به طاعت چه حاصل که پشتت دوتاست	چو روی دلت نیست با قبله راست

(جامی، ۱۳۸۹، ص ۹۲۲)

۲-۴-۳- دوری از نفاق و دورویی

ریا از طرفی با بحث نفاق هم در ارتباط است؛ زیرا ریاکار انسان منافق و دورویی است که ظاهر او با باطنش متفاوت است. برای نفاق معانی زیر ذکر شده است: دورویی کردن. کفر پوشیدن و ایمان آشکار کردن. کفر در دل نهفتن و ایمان به زبان آشکار کردن. مکر، ریا، دوزبانی، مقابل وفاق. (دهخدا)

ملاً احمدنراقی ریا را چند نوع دانسته و نفاق را یکی از انواع آن می‌داند: «ریا بر چند قسم است؛ زیرا یا در اصل ایمان است یا غیر اینها. قسم اول عبارت است از اظهار شهادتین به زبان و انکار در دل و این قسم از ریا برابر با کفر و نفاق است.» (نراقی، ۱۳۹۱، ص ۶۱۰)

اما درجایی دیگر در تعریف نفاق می‌گوید: «مراد از نفاق دورویی و دوزبانی است، به این طریق که در حضور کسی او را مدح و ستایش کنی و اظهار دوستی و نیک-خواهی نمایی و در غیاب او برخلاف آن باشی و مذمت او کنی و درصدد اذیتش باشی یا آنکه میان دو نفر که با یکدیگر دشمن‌اند رفت‌وآمد نمایی و با هریک در دشمنی دیگری موافقت کنی و خود را دشمن او نشان دهی و وی را بر عداوت آن دیگری تحسین کنی. این صفت از جمله مهلکات عظیمه است.» (همان، ص ۶۲۹)

از نگاه جامی نیز ریاکاری نوعی دورویی و نفاق است و توصیه می‌کند اگر عارف نیستی، ادعای رسیدن به مقامات عاشقان را نکن و جامه زهد نپوش:

هر که تخم دویی و دورویی کاشت	بر همان برگرفت وقت درو
خوشه گندمت نیارد بار	چون فشانی به خاک دانه جو
گر مقامات عشق نیست تو را	به مقامات عاشقان مگرو
جامه زهد گن به جام بدل	خرقه زرق نه به باده گرو

(جامی، ۱۳۴۱، ص ۱۰۳)

جامی، از صدق وفا دل به‌نگاری ده و بگسل

ز حریفان ریایی و رفیقان منافق

(همان، ص ۳۵۰)

جامی اعمال افراد منافق و ریاکار و بساط افکندن آنان را به نام دین، باعث آسیب رسیدن به دین و ایجاد رخنه در اسلام می‌داند. در اشعار زیر ناخرسندی جامی از وضعیّت جامعه‌ای که در آن سوءاستفاده از دین و اعتقادات مردم رواج دارد، آشکار است. جامعه‌ای که مردم با جهالت خود به رواج بیشتر کار منافقین ریاکار کمک می‌کنند

و نتیجه درازمدت آن، از دست رفتن اعتماد مردم به دین و دین‌داران و برافتادن دین است.

به دین‌داری بساط افکنده هر جا دین‌براندازی

که از دین و دیانت بهره کم داده‌است دیانش

چه داند رخنه اسلام بستن نا مسلمانی

که افتد رخنه در اسلام اگر خوانی مسلمانش

(جامی، ۱۳۴۱، ص ۵۲)

۲-۴-۴- آگاهی مردم در شناخت ریاکاران

یکی دیگر از راه‌های مبارزه با ریا و درمان آن در جامعه، آگاهی مردم نسبت به این رذیلت اخلاقی و بها ندادن آنان به ریاکاران است. مردم باید آگاهانه از مزورین مردم- فریب دوری کنند و اجازه ندهند که عده‌ای به نام دین به دین ضربه بزنند:

ز شیخ چله نشین دور باش و چله وی که هست چله وی سردتر از چله دی

مجوی حالت مستان ز بانگ هی هی او که مرغ انس هوا می‌کند از آن هی‌هی

ز خود نکرده سفر یک‌دو گام اما هست معارفش یکی از روم و دیگری از ری

(همان، ص ۷۱۰)

نگاه‌دار خدایا مدام جامی را ز شر زرق ریابیشگان ازرق پوش

(همان، ص ۴۵۲)

البته این به این معنی نیست که هر کار نیک و عمل عبادی که هر فردی انجام می‌دهد ریاکارانه است. انتقاد گسترده جامی از ریای زهاد و دین‌فروشان زمانش نیز، به‌هیچ‌وجه به معنی سوء قضاوت، قلت ارادت و عدم احترام او به بزرگان مخلص دین و شریعت و پیروان صدیق طریقت نیست، بلکه همواره به مصاحبت با ایشان و پیروی از آنها توصیه کرده است. این انتقاد او ناشی از غیرت وی نسبت به جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند، صدق عقیده و تأسف و دریغ از ریاکاری، تزویر و خودپسندی

ازرق پوشان روزگار شاعر است که با کردار خود آبروی دین را برده‌اند و شأن و احترام دین‌داران حقیقی را متزلزل کرده‌اند:

شیخ خودبین که به اسلام برآمد نامش نیست جز زرق و ریا قاعدهٔ اسلامش
خویش را واقف اسرار شناسد لیکن نه ز آغاز وقوف است نه از انجامش
جز قبول دل عامش نبود کام ولی می‌کند رد دل خاص، قبول عامش
دام تزویر نهاده است خدا را میسند که فتد طایر فرخندهٔ ما در دامش
(جامی، ۱۳۴۱، ص ۴۵۵)

جامی نه از نیکان زمانه که از صوفی‌نمایان زمان خود انتقاد می‌کند، کسانی که دین را دستمایهٔ رسیدن به اهداف مادی خود کرده‌اند. شاید به دلیل رواج بیش‌ازحد ریا در دوران جامی است که وی باوجود داشتن مجوز تلقین از طرف بزرگان عرفان، هیچ‌گاه بساط درس و تلقین نمی‌گسترده و از اینکه رسماً به سلک عرفا دربیاید پرهیز می‌کند. وی در اشعار زیر نفرت خود را از این گروه که مایهٔ بدنامی صوفیان‌اند، ابراز داشته و خود را از وابستگی به آنها مبرا می‌داند و آنها را به عنکبوت‌هایی تشبیه می‌کند که برای فریب مردم دام گسترده‌اند و مردم وظیفه دارند که هوشیارانه از این دام گسترده دوری کنند، کاری که جامی هوشمندانه و از روی تحقیق انجام داده است:

شیخان نارسیده چه دانند قدرعشق کم جوی طعم پختگی از میوه‌های خام
از زرق و حيله دام به هر سو نهاده‌اند تا آورد مرغ دل جاهلی به دام
در تنگنای صورت تقلید مانده است زاهد پی محافظت اعتقاد عام
جامی که پی به مشرب تحقیق برده‌است رغم عوام را به کف خود نهاده جام
(همان، ص ۵۵۹)

دعوی پرهیزکاری نیست جز آلودگی وقت جامی خوش‌کزین آلودگی پرهیز کرد

(همان، ص ۳۱۲)

از سوی دیگر هر کسی وظیفه دارد که عمل خود را از ریا پاک کند. جامی در هفت‌اورنگ، توصیه می‌کند که همه علم و عمل خود را از ریا پاک کنند:

علم و عمل را ز ریا پاک کن بلکه دل از غیر خدا پاک کن
نیست تو را قبله دین جز خدا هیچ مدان هیچ مبین جز خدا
(جامی، ۱۳۸۹، ص ۴۰۵)

۳- نتیجه‌گیری

دوران جامی دوران اوج صوفی‌نمایی و سوءاستفاده از اعتقادات پاک مردم بوده است و جامی بیش از هر شاعری ریاکاران را موردانتقاد قرار داده و نفرت خود از اعمال آنان را بیان می‌کند. وی مردم را به آگاهی و شناخت و پیروی از نیک‌سیرتان مخلص و دوری از ریاکاران فرامی‌خواند؛ زیرا اعتقاد دارد که ناآگاهی مردم بر رواج ریا می‌افزاید. وی شیوه‌های مختلفی را که ریاکاران به کار می‌برند، به‌دقت در اشعارش شرح می‌دهد. به‌طورکلی با توجه به دیدگاه جامی و علمای اخلاق می‌توان آسیب‌های زیر را برای ریا و تزویر برشمرد:

با رواج ریا در جامعه قبح وزشتی دورویی در نزد خود فرد و دیگران از بین می‌رود و دروغ و ریا برای رسیدن به مقاصد مختلف امری عادی می‌گردد. مردم اعتماد خود را به همه کسانی که ظاهری نیک داشته باشند و معروف به زهد و عبادت باشند، از دست می‌دهند. در چنین فضایی نیکان واقعی و افراد ریاکار باهم آمیخته خواهند شد و کسی نخواهد توانست از ظاهر و گفتار و رفتار افراد پی به باطن آنها ببرد و این آمیختگی فضا را برای گروه اول دشوار خواهد کرد و باعث ایجاد حسّ نفرت، انزجار و افسردگی در آنها خواهد شد.

ارزش صداقت در جامعه کم می‌شود. افراد ساده‌لوح مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند. کسب درآمد از راه دین، آسیب به دین و حسّ نفرت عمومی نسبت به دین و دین‌داران و آسیب به جامعه و فضای اعتقادی آن از دیگر آسیب‌های رواج ریا است.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم (۱۳۸۷)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲- نهج البلاغه، به تصحیح سیدرضی (۱۳۸۲)، ترجمه علی اصغر فقیهی، قم، نشر مشرقین.
- ۳- نهج الفصاحه، سخنان حضرت رسول (ص)، گردآوری ابوالقاسم پاینده (۱۳۵۴)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان.
- ۴- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۲)، تأمل درحافظ، تهران، انتشارات یزدان.
- ۵- جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۴۱)، دیوان کامل جامی، ویراسته هاشم رضی، انتشارات پیروز.
- ۶- ----- (۱۳۷۵)، هفت اورنگ، تصحیح مدرس گیلانی، تهران، انتشارات مهتاب.
- ۷- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۰)، دیوان حافظ، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، چاپ سوم، تهران، نشر اساطیر.
- ۸- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۰)، حافظ‌نامه، ج ۱ و ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۹- خلخالی، ادهم (۱۳۵۹)، لطائف‌المواقف، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، بی‌نا.
- ۱۰- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱- سجادی، جعفر (۱۳۷۰)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، انتشارات طهوری.
- ۱۲- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۵)، کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ سوم، تهران، نشر زوآر.
- ۱۳- سنایی، مجدودبن آدم (۱۳۸۸)، دیوان سنایی غزنوی، به سعی محمدتقی مدرس رضوی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات سنایی.

- ۱۴- شارپ، رالف نورمن (۱۳۸۴)، فرمان‌های شاهان هخامنشی که به زبان آریایی نوشته شده است، تهران، انتشارات پازینه.
- ۱۵- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۶)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، تهران، انتشارات فردوس.
- ۱۶- صفا، ذبیح‌الله و گروهی از نویسندگان (۱۳۸۷)، تاریخ ایران به روایت کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، ج ۶، تهران، چاپ دیبا.
- ۱۷- طوسی، خواجه‌نصیر (۱۳۶۴)، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۱۸- غزالی، امام محمد (۱۳۶۱)، کیمیای سعادت، به کوشش احمد آرام، تهران، انتشارات طلوع زرین.
- ۱۹- فرید، مرتضی و محمد سجادی (۱۳۶۲)، اخلاق از دیدگاه قرآن و عترت، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۰- فیض کاشانی، محمدبن مرتضی مشهور به ملّا محسن (۱۳۴۱)، حقایق، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، انتشارات کتابخانه شمس، چاپ اسلامیّه.
- ۲۱- کاشانی، عزالدین (۱۳۸۱)، مصباح‌الهدایة و مفتاح‌الکفایة، به کوشش عفت کرباسی و محمدبرزگر خالقی، تهران، انتشارات زوار.
- ۲۲- مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۰)، حلیة‌المتّقین، تصحیح رضا مرندی، تهران، انتشارات جمهوری.
- ۲۳- ----- (۱۳۹۱)، عین‌الحیات، به تصحیح و توضیح علی‌محمد رفیعی، چاپ سوم، تهران، مؤسسه انتشارات قدیانی.
- ۲۴- نراقی، ملّا احمد (۱۳۹۱)، معراج‌السّعادة، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، انتشارات به نشر.
- ۲۵- نسفی، عزیزالدین (۱۳۸۶)، انسان کامل، تصحیح ماریژان موله، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، تهران، انتشارات طهوری.

۲۶- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۳)، کشف‌المحجوب، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی، تهران، انتشارات سروش.

ب) مقالات:

- ۱- امینی منفرد، تقی (۱۳۸۷)، «گذری بر مضامین حکمی و اخلاقی در مثنوی هفت اورنگ جامی»، مجله ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد، ش ۱۸، صص ۱۵۲-۱۳۸.
- ۲- صدقی، حسین (۱۳۸۰)، «اندیشه‌های جامی در مثنوی هفت اورنگ»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش ۱۷۸ و ۱۷۹، صص ۱۵۴-۱۱۹.
- ۳- فروزانی، فرزانه (۱۳۸۹)، «سیمای صوفی‌نمایان در آینه هفت اورنگ جامی»، پیک نور، علوم انسانی، دوره ۸، ش ۲، صص ۴۲-۳۲.